

جای آن است که خون موج زند در دل سنگ*
سپاهیانی که کودک کاری را گردن شکستند



کودک بود، از همین روی در جامعه و قاموس اسلامی و داعشیسیم- طالبانیسم-خمینیسم، که کودک،
کودک کار و زن و کارگر و فرودست جایی ندارد.

مهدی، کودک کار، ۱۵ ساله، مهاجر، دچار بیماری داوون، کم شنوا... و توان خواه، در مناسبات
طبقاتی فاشیستی در ایران، ناچار بود که کودک کار باشد، در سرمین اسلامی دیگری، دور از
افغانستان، بی هیچ حق و حقوق اولیه بشری، تا چه رسد انسانی که این دو تفاوت ماهوی دارند. او
به همراه تمامی افراد خانواده، با زنان کار به کار جان فرسای کشاورزی در تابستان داغ و بی امان،
گرسنه و تشنه، در روستای آبسرد، دماوند تهران بزرگ می رفت که نانی به خانه آورد، مورد هجوم
قرار گرفت. تهران، در آن روز، زیر پا و در آمد و شد سرداران ترور، در مرگ هنیه، همه فاسدان
حکومتی و سورچرانان فاسد و نیابتی ها، یعنی مزدوران فربه و تبه کار جهادی، حماس و حوثی و
کتابیب و زینبیون و مهدویون، علویون، فاطمیون، حزب الله ... حکومتی که خود نیابتی روس و چین
است، کودک کار بود.



حکومت اسلامی، با دژخیمان خویش، در جستجوی گردن بود و هست، از مونا محمودنژادها، دختران و زنان و مردان بهایی در شیراز و سپس در همه‌ی ایران، در سال ۶۰ به دستور خلخال‌ی و به فتوای خمینی، از همان آغاز که آمد با نکبت و تبه‌کاری، با طناب‌های دار آمده بود، تا نوید افکاری‌ها، ستار بهشتی‌ها و صدها کارگر، شیرین علم‌هولی که اردیبهشت سال ۸۹ در زندان اوین، زمانی که تنها ۲۸ سال داشت، به دار آویزد به همراه آموزگار آگاه کورد، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان، زندانیان سیاسی کوردی که حتی پیکرشان را هم به خانواده‌اش ندادند تا رضا رسایی‌ها، یارسانی به پاخاسته در جنبش سراسری و انقلابی ۱۴۰۱ که دو روز پیش ۱۶ مرداد روز سه‌شنبه بر دار شد، و ... را به دار آویزد. و روزچهارشنبه، دیروز ۱۷ مرداد که تنها در زندان کرج ۲۲ تن که ۵ تن آنان زن بودند را به‌دار آویخت تا جشن و سوگ مسعود و اسماعیل هنیه با رقص مرگ زنان و مردان به پا دارد.

زنان، شریفه محمدی، پخشان مرادی، وُریشه عزیزلی حکم دار گرفته‌اند. همانگونه که داعش سر می‌برید، اینان سر به دار می‌کنند و گردن می‌شکنند. امام نفرت‌بارشان گفته بود، «همه جا را کربلا و

همه روزها را عاشورا کنید» تا به قدرت بمانیم. و این قانون فاشیسم است که هر اس را همه‌گانی سازید، بدون هیچ لاپوشانی.

نیروهای خیبری حکومت اسلامی در یک فتح‌الفتوح، در بهار ریاست جمهوری کارگزار تبه‌کار دیگری که کارنامه جنایاتش از سال ۱۳۵۸ از دانشگاه تبریز با کشتار و چماق و خون آغاز می‌شود، و در سرمونی هنیه کُشان، به روستای آبسرد دست به هجوم بردند و اسیرانی را از اردوی کار گرفتند. نیروهای امنیتی پریشان حال و مبهوت از انفجار و دود و جنازه، به دشمن هجوم آوردند. لشکریان اسلام، در گیراگیر جنازه و علی‌کوپتر، هتل سپاه، کنار کاخ سعدآباد ویژه‌ی تروریست‌ها که هنیه می‌زیست، پای یک کودک کار ۱۵ ساله را گرفته، همانند یک بره‌ی قربانی و چاشت عید برای ذبح در عید اذهایشان، برای قربانی، اما اسمعیل نبود که خدا قوچی بفرستد برای ابراهیم تا اسماعیل از کارد ابراهیم پدر جان به بدر برد، و شاید هم یک نمایش و بده بستان از پیش توافق شده بود به الله و پیامبرش. مهدی، کودک کار بود نه اسماعلی، زیر زانوان نیروهای الله تقلا می‌کرد و ماموری دیگر زانوی جنایت برگردن او با تمامی خشونت اسلامی و طبقاتی و دشنام‌های سرهنگ‌های انتظامی و سپاهی به زنان کار بی پناه و مادر مهدی، و در زیر زانوی اسلام پناهان مسلح و گردن کودک کاری که می‌شکند و با پای برهنه او را می‌برند. و سرداران اسلام سلاح‌ها را غلاف و به پایگاه‌های خویش باز می‌گردند تا استخوانی از خوان سور سران خویش بگیرند به بهای خون.

خامنه‌ای، جورج فلوید، فاسد و پورنویی و مواد فروش در آمریکا را به عنایت می‌دید و نه مهدی کودک کار. اسلامیان، پیکر نیمه جان مهدی را به بازداشتگاه که اردوگاه اسیران برای اخراج نام دارد، می‌برند و با خانواده.

خامنه‌ای خونخوار، جورج فلوید را همانند سعید گندمی امام است: و گفت "مردم را می‌کشند و زبانشان هم دراز است. بعد از حقوق بشر دم می‌زنند. آن مرد سیاهی که کشته شد حقوق بشر نداشت." اما او کودک کش است و زبانش در کام مرگ فرونشسته تا چیزی بگوید.

زمانی که ویدیوی این جنایت جهانی شد، آنها را از اردوگاه باز می‌گردانند. مهدی در حال مرگ است.

خشونت حکومتی در ایران به عموم مردم، خشونت دولت نسبت به افغانستانی‌ها و کارگران مهاجر فزونی یافته سرداران جنایت کار اسلام، پیوسته التیماتوم می‌دهند. حکومت اسلامی جنایت‌های خویش و طالبان را فرافکنی میکند، نفرت پراکنی و بسیج برای انحراف افکار عمومی، به ویژه علیه کارگران مهاجر کار افغانستانی که با نیروی کار ارزان، جان خویش را که خاموش به بهای مادون بردگی می‌فروشدند و هیچ چاه و ساختمان و برج و بنایی در ایران نیست که یک کارگر افغانستانی و کودک کاری، زنده زنده زیر آن به خاک نشانیده نشده باشد.

• با یادآوری از ناصر خسرو قبادیانی

عباس منصوران - ۸ مارس ۲۰۲۴